

نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری

روح الله بدری*

چکیده

نیشابور، یکی از چهار تختگاه خراسان بزرگ، و از شهرهای قدیمی ایران زمین بوده و در سده‌های نخستین اسلامی نیز دارای اهمیت سیاسی و فرهنگی بوده است. اهمیت این شهر به حدی بود که برخی از دولتها آن را به عنوان پایتخت حکومت خود برگزیدند. جایگاه علمی و سیاسی نیشابور و عبور امام رضا علیه السلام از این شهر و بیان حدیث سلسله الذهب بر اهمیت آن در تاریخ افزوده است. نیشابور در قرن اول و دوم اسلامی جایگاه مهمی دارد. اما اهمیت این شهر تاریخی در دو قرن سوم و چهارم هجری دو چندان است. از این رو در این پژوهش تلاش شده است تا به اهمیت سیاسی نیشابور، وضع شهر نیشابور، مذهب، آداب و رسوم، زبان، کشاکش‌ها و درگیری‌ها، مدارس، اوضاع اقتصادی، و فرق مذهبی این شهر در قرن سوم و چهارم پرداخته شود. کلیدواژه‌ها: نیشابور، اهمیت سیاسی، اوضاع اقتصادی، مدارس، فرق مذهبی.



مقدمه

خراسان بزرگ در دوره‌های مختلف تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین را دربرداشته است، به گونه‌ای که موسی خورنی، جغرافی دان ارمنی در قرن پنجم میلادی، ناحیه خراسان را دارای ۲۶ استان دانسته است.

خراسان بزرگ شامل بلاد ماوراءالنهر، یعنی سرزمین‌های شمال جیحون تا کاشغر و خوارزم، و نیز سرزمین‌های جنوب تاری می‌باشد (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۱-۴۲۶) و از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می‌شده است (مارکوارت، ۱۳۷۳، ص ۳۸). خراسان بزرگ دارای چهار تختگاه بوده است که عبارت‌اند از: بلخ؛ مرو؛ هرات و نیشابور (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷). پس از این اشاره کوتاه و مختصر درباره خراسان، به موضوع این پژوهش، یعنی نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری می‌پردازیم. نیشابور در این دوران، از مهم‌ترین شهرهای خراسان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۷). به نظر می‌رسد اهمیت این شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی آن نیز بوده باشد (همان، ص ۴۶۱). در شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز به این موضوع اشاره شده است. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته است که هم پایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. بزرگی زمین و پهناوری آن، آب گوارا، نیرومندی هوا، فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پیگیر، میوه مرغوب و بسیار، گوشت خوب و ارزان، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گران‌مایه و باغ‌های دل‌گشا، خاک چسبیده، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گران‌قدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش، و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آنها متصف و شناخته شده بود (همان، ص ۴۵۹). اگرچه می‌توان در این توصیف قدری مبالغه را دید، اما چیده شدن آنها پشت سر هم، نشان از برتری‌هایی دارد که در سده چهارم هجری برای شهری قابل تصور است. مسلم است از دید افراد نکته‌سنجی چون مقدسی، که شهرهای بسیار را به چشم دیده، نیشابور در درجه‌ای از برتری بود که او را به ستایش آن واداشته است (یاقوت حموی، بی‌تا، ص ۳۶-۳۷). به هر حال، مسئله اصلی پژوهش در این مقاله، وضعیت فرهنگی نیشابور در قرن سوم و چهارم هجری است.

نام و بانی نیشابور در متون تاریخی

نام نیشابور به صورت‌های مختلف در کتب تاریخی آمده است. به شهادت نامه پهلوی، شهرستان‌های ایرانشهر (شهرستان‌های ایران) و در اسناد جغرافیایی ایران کهن، شاهپور اول (پسر

اردشیر) در خراسان، پادشاهی تورانی به نام پهللیزک، پالزهاک یا پالیچهاک را شکست داد و او را از پای درآورد و در همان آوردگاه، نیوشاهپور (کار نیک شاهپور یا شهری که شاهپور بنا نمود) را بنا نهاد (مشکور، ۱۳۷۶، ص ۳۹۲).

حافظ ابرو در کتاب جغرافیای خود درباره نیشابور گفته است، نیشابور را شاهپور بنا نهاده است. وی در وجه تسمیه نیشابور می‌گوید: در این مکان که اکنون نیشابور است، نیستانی بود که شاهپور فرمود تا آن را پاک کردند و بنای شهر نیشابور را نهادند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰، ص ۳۹).

در منابع جدیدتر، نیشابور به صورت «نیوشاه پور» خوانده شده و نیشابور شکل تغییر یافته بنای شاهپور بوده است (و در آغاز «بنا شاهپور» بود؛ سپس «با» و «الف» بیفکنند؛ سپس «ی» را جایگزین «الف» حذف شده کردند و بناشاهپور به نیشابور تغییر نام داد (مستوفی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۸). نام قدیمی نیشابور، ابرشهر بوده و این نام ناحیتی بوده است که نیشابور در آن واقع است (بی‌نا، ۱۳۶۲، ص ۳۲۶). نیشابور در دوران فتوح اسلامی، به ابرشهر نیز معروف بوده و بر روی سکه‌هایی که در دوره خلفای اموی و عباسی در این شهر ضرب شده، نام ابرشهر نوشته شده است. از اینجا معلوم می‌شود که نیشابور حداقل مقارن فتوح اسلامی و بعد از آن به صورت اخیر نوشته یا خوانده می‌شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۷۲). به نظر می‌رسد، این نام فقط عنوان دولتی - رسمی و افتخاری نیشابور بوده است.

درخصوص بانی نیشابور، مورخان چنین گفته‌اند که نیشابور از شهرهای دیرسال و باستانی خراسان می‌باشد و بنای آن را به انوش‌بن شیث فرزند آدم، یا منوچهر، پادشاه اسطوره‌ای ایران نسبت داده‌اند؛ و حتی گفته‌اند که این منوچهر نخستین کسی بوده است که شبکه آبرسانی کاریزی را در نیشابور حفر کرده است (مستوفی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۲). حاکم نیشابوری، بنای نیشابور را به انوش‌بن شیث نسبت می‌دهد و می‌گوید: آن شهر را بر نرم سنگ بزرگ دایره‌واری ساخته‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷). نیشابور را برگرفته از نام شاهپور می‌دانند و بنای آن را به اختلاف به شاهپور اول یا شاهپور دوم ساسانی نسبت می‌دهند. روایات دیگری، تأسیس آن را به پادشاهان اساطیری نسبت می‌دهند که البته در اینجا نیز درباره بانی شهر نیشابور اتفاق نظر وجود ندارد. گذشته از این اختلاف‌نظرها درباره بانی شهر نیشابور، نکته دارای اهمیت این است که گزارش‌های بالا نشانه قدمت این شهر، پیش از عصر ساسانیان و تجدید بنای آن در دوره ساسانی است.

اهمیت سیاسی شهر نیشابور

طبق نظر محققان، نیشابور در دوره ساسانیان، در حدود دهه‌های میانی سده سوم میلادی، به فرمان شاپور اول تأسیس شد (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۱۱۶). ضرب سکه‌های ساسانی در این شهر، نشانه

اهمیت سیاسی آن پیش از اسلام است. در دوره یزدگرد دوم ساسانی (۴۳۸-۴۵۷م)، نیشابور مدتی محل اقامت او بوده است (پیرنیا، ۱۳۶۲، ص ۱۲۱). اهمیت سیاسی این شهر در دوره اسلامی، به اوایل قرن چهارم هجری برمی‌گردد که عبدالله بن طاهر آنجا را مرکز حکومت خود قرار داد و این شهر بعد از مرو، در درجه اول اهمیت قرار گرفت. برخی نیز به اشتباه گفته‌اند، نخستین کسی که نیشابور را تختگاه خود قرار داد و در وسعت و عظمت آن کوشید، یعقوب لیث صفاری بود (شیروانی، ۱۹۷۴م، ص ۳۸۵). با توجه به آنچه گذشت، طاهریان پیش از صفاریان به نیشابور آمده‌اند و نخستین کسی که نیشابور را مرکز حکومت خود قرار داد عبدالله بن طاهر بود (یعقوبی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۳). این گفته، با توجه به کتاب‌های تاریخی، به واقعیت نزدیک‌تر است.

موقعیت جغرافیایی، بافت شهری و اجتماعی نیشابور

در این مبحث به موقعیت جغرافیایی شهر نیشابور، بازارها، محله‌ها، خیابان‌ها، مسجد جامع، شارستان نیشابور، مذهب، آداب و رسوم، زبان، کشاکش‌ها و درگیری‌ها، و رسوم معمول در آن پرداخته می‌شود. شهر نیشابور از طرف شمال و مشرق به کوه‌های پر از زهت و صفای بینالود، و از طرف جنوب و مغرب به دشت‌های وسیع و حاصلخیزی که قسمت‌هایی از آن به مزارع و قرا و قصبات آباد و دلگشا مزین است، محصور می‌باشد (مستوفی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۲). روایت دیگر اینکه نیشابور از شمال به بینالود، و از مشرق به مشهد و هرات و از جنوب به کدکن و بخش کوه سرخ کاشمر، و از مغرب به سبزوار محدود است (همان). یاقوت حموی در معجم البلدان به ذکر موقعیت جغرافیایی شهر نیشابور پرداخته و فاصله آن را تا ری ۱۶۰ فرسخ، تا سرخس چهل فرسخ و تا مرو شاهجان سی فرسخ ذکر کرده است (حموی، بی‌تا، ص ۳۵). مقدسی نیز فاصله آن را تا اصفهان سی مرحله و تا جیحون بیست مرحله دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۷). نیشابور به سبب تقسیمات منطقه‌ای، مناطق و ملحقاتی نیز داشت. این مناطق، علاوه بر انتساب به نیشابور، از نظر اداری و سیاسی نیز تابع این شهر بودند. احتمال دارد به همین سبب، مقدسی یکی از دلایل اهمیت این شهر را مهم بودن روستاهایش دانسته که آن را به خوره (یاقوت حموی، بی‌تا، ص ۳۵) تبدیل کرده بود؛ نه بسیار بودن شهرهایش (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۴). یاقوت در تعیین حدود و مناطق هم‌جوار شهر، سیزده روستا و پنج خان منسوب به نیشابور را ذکر کرده است (حموی، بی‌تا، ص ۳۵): بوژگان؛ خایمند؛ سنگان؛ سلومد و زوزن (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۴). در قرن چهارم هجری، شهرک‌هایی از حدود نیشابور بودند که هر کدام منطقه‌ای وسیع را دربرمی‌گرفت و کشت و زرع بسیار داشتند که محصول عمده برخی از آنها کرباس بود (همان، ص ۲۹۶). پیش از آن، در آغاز سده چهارم هجری، ابن‌رسته نیشابور را شهری صحرائی - کوهستانی

خواننده است که برخی از شهرهای آن عبارت بودند از: زام (Zam)؛ باخرز (Bakhrz)؛ جوین (Djuwain) و بیهق. افزون بر آن، سیزده روستا و چهار ربع داشت که ربع‌ها عبارت بودند از: ریوند؛ تکاب؛ بشت فروش و مازول. روستاها نیز شامل استوا، ارغیان، اسفراین، جوین، بیهق، بشت، رخ، باخرز، زام، زاوه، زوزن، اشسند و خواب (خواب) بود (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰). «فنجکرد» نیز روستایی از روستاهای نیشابور بود که فنجکردی به آن منسوب بود (حموی، بی‌تا، ص ۲۷۰). در قرن سوم و چهارم نیشابور شهری بزرگ و بسیار آباد، و مساحتش یک فرسخ در یک فرسخ بود. دارای شهر و قهندز و ربض و مسجد جامعی بزرگ بود که این مسجد از بناهای عمرو لیث شمرده می‌شود (بی‌نام، ۱۳۶۲، ص ۲۹۲) و در مقابل میدانی معروف به لشکرگاه قرار داشت. دارالاماره نزدیک مسجد بود و به میدان دیگری معروف به میدان حسینین، متصل می‌شد. زندان شهر نیز تا دارالاماره فاصله زیادی نداشت و میان هریک از این عمارت‌ها، بیش از یک‌چهارم فرسخ فاصله نبود. قهندز دو دروازه، و شهر چهار دروازه داشت که عبارت بودند از: دروازه پل؛ کوچه معقل؛ قهندز و پل تگین. در بیرون شهر و خارج قهندز و گرداگرد آن، حومه واقع بود و بازارهای شهر در حومه قرار داشت. این حومه دارای دروازه‌های متعددی بود از آن جمله: دروازه قبا (گنبدان) که به سمت غرب باز می‌شد و در مقابل آن، دروازه جنگ بود؛ روبه‌روی ولایت دروازه بشت‌فروش واقع بود و در سمت جنوب دروازه احوص آباد قرار داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۷).

درباره بازارهای شهر نیشابور، می‌توان گفت که از بزرگ‌ترین بازارهای شهر، یکی بازار مربعه بزرگ و دیگری بازار مربعه کوچک بود. بازار مربعه بزرگ در حوالی مسجد جامع، و بازار مربعه کوچک نزدیک بازار اول در حومه غربی، حوالی میدان حسینین و دارالعماره واقع بود. این بازارهای طولانی، دارای دکان‌های بی‌شماری بودند و از این مربعه تا آن مربعه امتداد داشتند که نشان از فشردگی و تراکم دکان‌ها در دو بازار مربعه بزرگ و کوچک داشت.

نزدیک بازار مربعه بزرگ، بازارهایی به‌طور عمود، این بازارها را قطع می‌کردند و این بازارها از سمت جنوب به قبرستان حسینین و از شمال به دروازه سرپل منتهی می‌شدند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۵، ص ۳۶۵). در این بازارها تیمچه‌ها و سراهایی وجود داشت که اصناف سوداگر در آن سکونت داشتند و هر صنفی در محلی جدا از دیگر محله‌ها قرار داشت (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰). این نشان می‌دهد که این اصناف برای خود دارای مرز یا محدوده خاصی بوده‌اند و در آن به فعالیت‌های خود می‌پرداختند. نمونه بارز آن کفاشان، بزازان، خرازان و پیشه‌وران بودند که هریک سرایی مخصوص به خود داشتند (همان، ص ۱۶۷) و این نشان از دارا بودن صنف و حریم یا محدوده اقتصادی آنها دارد.

درباره خانه‌های شهر نیز، بر اساس کتاب *اعلاق النفیسه* نوشته ابن‌رسته، می‌توان گفت که هریک از

این خانه‌ها به وسیله قناتی که از آن خانه عبور می‌کرد، از نهر وادی سغاور آب برمی‌داشت. این نهر از قریه «بستن‌قان» که مجاور نیشابور است، به سمت نیشابور جاری می‌شد و کسانی را به حفظ نهر و مجری نظم و ترتیب آب و تقسیم آن گماشته بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۸۱). عمق برخی قنات‌ها در خانه‌ها به صد پله می‌رسید این قنات‌ها از شهر می‌گذشتند و به اراضی بیرون شهر می‌رسیدند و کشتزارها و باغستان‌های خارج شهر را مشروب می‌کردند (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۶۸).

با توجه به آنچه که در مورد نظام تقسیم آب و مأموران حفظ آن (میراب) گذشت، این مناطق به دلیل رونق کشاورزی، سخت تحت تأثیر نظام آبیاری بوده‌اند و کشاورزی، آنها بستگی به قنات‌ها داشته است تا بدین وسیله از خشکسالی و عوارض آن در امان بمانند.

به نظر ابن‌حوقل، در تمام خراسان شهری خوش آب و هوا تر و آبادتر از نیشابور نبود؛ ثروت بازرگانانش بسیار بود و هر روز کاروانی تازه به آن شهر می‌رسید و انبارهای آنجا را از کالاهای گوناگون پر می‌کرد؛ و پارچه‌های ابریشمی و نخی آن شهر به نواحی دیگر صادر می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۳۶۵، ص ۲۸۸). مقدسی پس از تأیید این گفته‌ها می‌گوید: نیشابور ۴۲ محله دارد که برخی از محلات آن به اندازه نصف شیراز است. خیابان‌های بزرگ آن که به دروازه‌ها منتهی می‌گردد، از پنجاه خیابان کمتر نیست. مسجد جامع آن دارای چهار صحن است که از آثار عمرو لیث صفاری می‌باشد. سقف مسجد بر ستون‌هایی از آجر متکی است و پیرامون آن سه رواق و عمارتی بزرگ قرار دارد، دیوار مسجد با کاشی‌های زراندود آراسته است و خود مسجد یازده در و ستون‌هایی از مرمر دارد و سقف‌ها همه پاکیزه و آراسته است (اصطخری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۴-۲۵۵).

مقدسی در احسن التقاسیم می‌گوید: نیشابور در دشتی گسترده ساخته شده و بناهای آن از گل است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۷۱). ابن‌حوقل نیز گفته است که بناهای آن شهر از گل بود تا آنکه غزان آن شهر را ویران کردند. از آن پس، کاخ‌ها و سراهای رنگین ساخته‌اند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۵، ص ۳۱۰-۳۱۲). مساحت آن یک فرسنگ در یک فرسنگ است و شارسنانی آباد دارد. حصار نخستین شارسن، قهندز و ربض را دربرمی‌گرفت و مسجد آدینه در ربض قرار داشت؛ در جایی که به قول ابن‌حوقل موسوم به معسکر (لشکرگاه) بود؛ این لشکرگاه مقر سپاهیان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۳۱۵).

نیشابور دو شهر و یک قهندز و یک ربض دارد و شهر دیگر قهندزی مجزا دارد. در این مورد، اصطخری و مؤلف گمنام کتاب حدود العالم با هم متفق‌القول‌اند. این مؤلف درباره نیشابور می‌گوید: نیشابور بزرگ‌ترین شهر خراسان است و بسیار خواسته‌تر و یک فرسنگ در یک فرسنگ؛ دارای جمعیت و نفوس زیاد است و جای بازرگانان و جامه‌های گوناگون مانند ابریشم و پنبه، و مقر سپاه‌سالاران می‌باشد و او را قهندز و ربض و شهرستان است. بیشتر آب آشامیدنی این شهر از

چشمه‌هاست که از زیر زمین بیآورده‌اند. نیشابور دوازده بلوک داشته و فاصله آنها تا شهر یک منزل بوده است (همان، ص ۳۵۲).

مذهب

براساس گزارش مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، در نیشابور معتزلیان آشکارند، ولی تسلط ندارند؛ شیعیان و کرامیان در آنجا جاذبیت دارند؛ اکثریت از آن پیروان ابوحنیفه است، مگر در خوره چاچ، طوس، ایبورد، حومه بخارا، اچاچ، طوس، ایبورد، اسفراین و حومه آن که شافعی مذهب‌اند و آیین ایشان به کار بسته می‌شود (همان، ص ۴۷۳). خطیب‌های شهر، همه شافعی مذهب‌اند (همان، ص ۴۷۴).

آداب و رسوم

از رسم‌های نیکو در نیشابور، به داوری نشستن سپهسالار با وزیر است که با کمک قاضی و رئیس و چند تن از دانشمندان و بزرگان روزهای یکشنبه و چهارشنبه دادخواهی ستمدیدگان را می‌پذیرند و روزهای پنجشنبه در مساجد حکم صادر می‌کنند و این در کشور اسلام بی‌مانند است. بزرگان دیگر نیز نشست‌های شبانه به نوبت هفتگی دارند که قاریان تا بامدادان در آنجا نماز می‌خوانند (همان، ص ۴۸۰).

در باب اذان گفتن، هیچ‌گاه پیشنهاد در آنجا هنگام فرستادن درود بر پیامبر در خطبه، روی خود را به چپ و راست بر نمی‌گرداند و در نیشابور با آواز خوش اذان می‌گویند (همان، ص ۴۷۰). در مورد آداب قضاوت، هر کس حق دارد درباره هر چیزی گواهی دهد؛ ولی در هر شهر چند مرکزی (تزکیه‌گر) هست تا هرگاه دشمن در پاکی گواه خدشه آورد، از تزکیه‌گران نظر بخواهند و بر این کار، جز فقیه یا بزرگواری، کسی دیگر را نگمارند (همان، ص ۴۸۰).

زبان

مردم نیشابور لهجه‌های گوناگون دارند. زبان نیشابوری رساتر و گیراتر است؛ ولی آغاز واژه‌ها را کسره می‌دهند و آن را به «یا» اشباع می‌کنند؛ مانند: بیگو، بیستو؛ و سین (س) بی‌فایده می‌افزایند. گویند زبان نیشابوری برای داوری خوب است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۸۰).

کشاکش‌ها و درگیری‌ها

در میان دو بخش نیشابور، کشاکش و درگیری است؛ نیمه باختری که بالاتر است و به منشک منسوب

می‌باشد، با نیمه دیگر که به حره منسوب است. در منابع اشاره‌ای به مذهب نشده است و اینها در غیر مذهب نیز دشمنی و حشتناکی دارند و در میان شیعه و کرامیان کار به جنگ نیز کشیده می‌شود (همان، ص ۴۹۲). در مورد آداب و رسوم می‌توان گفت که رفتار ایشان با مردم سرزمین در بیشتر چیزها دگرگون است. ایشان چه خردگرا باشند، چه حکمت‌گرا، مردگان را هنگام چال کردن، رو به قبله از پهلو به درون گور کنند (همان، ص ۴۳۵).

مدارس نیشابور

در این مبحث، به شرح مختصری درباره مدارس نیشابور و بنیان‌گذاران این مدارس پرداخته می‌شود. پرچمدار نهضت تأسیس مدارس نیشابور، فقیه مالکی بود. وی در مسجد و مدرسه خویش که به «حیان دهیه» معروف بود به ترویج مذهب مالکی پرداخت؛ اما به زودی مذاهب شافعی و حنفی در این شهر چیرگی یافت.

مدرسه قطان نیشابوری

نخستین مدرسه، مدرسه قطان نیشابوری بود. بنیان‌گذار این مدرسه، ابواسحاق ابراهیم بن محمود بن حمزه نیشابوری، معروف به قطان (شعبان ۲۲۹ق) است. پس از او دیگر مدرسی از میان فقهای مالکی در نیشابور برنخاست (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

مدرسه ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی

دومین مدرسه، به گفته سبکی - که از نخستین نهادهای آموزشی پیش از مدارس نظامیه و قبل از خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ق) - به دست ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی (۳۲۴ق) در نیشابور پایه‌گذاری شد (ابن فندق بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴).

مدرسه یوسف بن جعفر نیشابوری

سومین مدرسه، مدرسه یوسف بن جعفر نیشابوری است. ظاهراً در زمان نصرین احمد، هنگامی که قراتگین اصفهبدی (۳۲۰ق) از سوی سامانیان کنترل نیشابور را به دست گرفت (۳۰۸ق)، آن را برای یوسف بن جعفر ساخت (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ص ۱۲۴).

مدرسه حداد

چهارمین مدرسه، مدرسه حداد است. بنیان‌گذار آن حسن بن یوسف نیشابوری، معروف به حداد

(۳۳۶ق)، زاهد و صوفی است. خانقاه او در خارج شهر نیشابور، دست‌کم از اوایل سده چهارم هجری، محل اجتماع زهاد و صوفیه بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹).

مدرسه ابواسحاق بسطامی

پنجمین مدرسه، مدرسه ابواسحاق بسطامی است. ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد بسطامی، ملقب به رئیس، در باغ رازینی نیشابور سکونت داشت و در آنجا مدرسه‌ای و خانه‌ای برای اهل حدیث ساخت (همان، ص ۱۳۴).

دیگر مدارس عبارت‌اند از: مدرسه ابوبکر صبغی (دارالسنه) (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۶-۲۸۸) مدرسه ابولید قرشی (همان، ص ۱۲ و ۱۳۹-۱۴۰) مدرسه ابوسهل صعلوکی؛ و مدرسه ابن فورک (قشیری، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶).

به نظر می‌رسد که این مدارس، عموماً دارای موقوفاتی بوده‌اند که تمام مخارج آنها را از حیث حقوق مدرسان، خطیب، رئیس دارالکتب، عمال، ضابطین و خدمت‌گزاران تأمین می‌کردند. محصلان و طلابی که در این مدارس مشغول تحصیل بودند، وظیفه و مستمری دریافت می‌کردند. علمایی که در مدارس نیشابور تدریس می‌نمودند، هر کدام، از ائمه جهان بودند که در محافل علمی ممالک اسلامی شهرت و معروفیت تام داشتند (همان، ص ۴۸۵) و این خود دلیلی بر عظمت و اهمیت مدارس نیشابور است.

اوضاع اقتصادی نیشابور

در این مبحث به بررسی اوضاع اقتصادی نیشابور و اصول حاکم بر آن پرداخته می‌شود. در میانه بازار نیشابور، کاروان‌سراها و فندق‌ها (معنای امروزی قهوه‌خانه و کافه) وجود دارد. بازرگانان در آنجا به دادوستد می‌پردازند. همچنین حجره‌هایی هست که صاحبان حرف در آن مشغول‌اند از قبیل کلاه‌سازان؛ کفشگران؛ خرازان؛ ریسمانگران و بزازان، که هر یک بازارهای مخصوص به خود دارند (ابن حوقل، ۱۳۶۵، ص ۱۶۱). این امر نشان از وجود اصناف و بازارهایی دارد که هر صنف در بازار مخصوص به خود فعالیت می‌نماید. با توجه به این نکات، می‌توان به وضوح تشخیص داد که اقتصاد حاکم بر این نواحی، بر دامداری استوار بوده است و پرورش گاو و گوسفند و احشام در این نواحی رواج داشته است؛ چراکه این‌گونه اصناف برای ادامه حیات اقتصادی خود، به پرورش احشام و تهیه فراورده‌های دامی از قبیل پوست و مو نیاز داشتند. در هر یک از این صنوف، بدیهی است که پادوها و شاگردان کسب تجربه می‌کردند تا اینکه روزی، خود، جای استاد را بگیرند. این خود

نشان‌دهندهٔ تعلیم یا آموزش به شیوهٔ استاد و شاگردی است. در این بازارها گاهی چون سمرقند و هرات، برده نیز می‌فروختند و از کارگر ساده گرفته تا صنعت‌کار چیره‌دست و غلامان جنگی، موسیقی‌دانان، مطربان، رقاصه‌ها و آوازخوانان در معرض فروش قرار می‌گرفتند. *آلبتکین و سبکتکین*، در بازار برده‌فروشان نیشابور خریداری شدند که بعدها سلسلهٔ دودمان غزنوی را تاسیس کردند (بارتولد، ۱۳۵۲، ص ۵۵۶). نیشابور از شهرهای پرخیر و برکت خراسان است و به فراوانی نعمت‌های الوان مشهور بود. آن را عروس شهرهای اسلامی و خزانهٔ خراسان نامیده‌اند که در همهٔ فصول سال میوه‌های آبدار دارد و شربت اعجازگر و شهد و انگبین آن و عسل آن معروف است (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ص ۵۱۱-۵۵۷). این امر نشان از خوش‌آب‌وهوایی این ناحیه دارد که برای کشت میوه مستعد و حاصلخیز است. *ابن‌فقیه همدانی*، آنجا که از زیبایی‌های بلاد سخن گفته، آورده است که بهترین جاها از لحاظ استخراج معادن (فیروزه) نیشابور است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴). *عمرولیث صفاری* هم گفته که نیشابور شهری است که نباتش ریباس (ریواس) و خاکش بقل (اسم عام سبزی‌ها و علوفه‌های خوراکی، سبزه و تره) و سنگش فیروز (ج) است؛ و این سخن را از آن‌رو می‌گفتند که ریباس (ریواس) در نیشابور چنان به هم می‌رسد که در هیچ مملکت به هم نمی‌رسد و سفید رنگ و خوشمزه و بزرگ است (ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۸۸م، ص ۴۹). گاهی باشد که یک دانهٔ آن پنج رطل باشد و اکثر آن دو رطل می‌باشد؛ و بقل خاکی است که در نیشابور به هم می‌رسد و منافع بسیار دارد و خرید و فروش می‌نمایند و بعضی اوقات در ولایت مصر، یک رطل آن را به یک دینار زر سرخ می‌خرند؛ و معدن فیروز (ج) در چاه‌هاست و وقتی عقارب بسیار در چاه‌ها پیدا شود، مردم نمی‌توانند که فیروز (ج) را درآورند (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۵۴۷). نساجان و بافندگان این شهر معروف‌اند، جامه‌های ملهم (نوعی پارچهٔ ابریشمی سفید و پاکیزه) و تافته و رافته (نوعی پارچهٔ نازک) در این شهر پدید می‌آید که این جامه‌ها را به دیگر ولایات صادر می‌کنند (ابن‌فقیه همدانی، ۱۹۸۸م، ص ۸۷). این امر نشان می‌دهد که نیشابور بر سر راه‌های تجارتهای و به‌ویژه جادهٔ ابریشم قرار داشته است (همان، ص ۱۶۷). در عهد *ابوالقاسم قشیری* (همان، ص ۱۶۹) نیز نیشابور مهم‌ترین شهر مشرق‌زمین در ممالک اسلامی است که از نظر جمعیت و تعداد علمای دینی و دانش و کثرت بازرگانان و خوبی تجارت در مرتبهٔ اول بود و از مراکز تجاری جهان اسلام به‌شمار می‌رفت و شهری آباد و پررونق بود (همان، ص ۱۶۹).

فرق مذهبی در نیشابور

در این مبحث به فرق مذهبی مهم در نیشابور در قرون سوم و چهارم پرداخته می‌شود. در این مورد می‌توان چنین گفت که فرق مذهبی همواره بخش مهمی از طبقات مهم اجتماعی را تشکیل

می‌دهد. دسته‌بندی فرق مذهبی در نیشابور در حدود قرون سوم و چهارم عبارت‌اند از: ۱. کرامیه؛ ۲. شافعیان؛ ۳. حنفیان؛ ۴. تشیع؛ ۵. اسماعیلیه؛ ۶. مسیحیان؛ ۷. صوفیه؛ ۸. زرتشتیان. در اینجا به شرح مختصری دربارهٔ هریک از فرق یادشده پرداخته می‌شود.

۱. فرقهٔ کرامیه

فرقهٔ کرامیه یکی از فرقه‌های اسلامی است که در زمان طاهریان پدید آمد و بعدها در قلمرو سامانیان، به‌ویژه نیشابور و هرات و نواحی مجاور آن، مانند غرچستان رواجی گسترده یافت. مؤسس آن ابو عبدالله محمد بن کرام (۲۵۵ق) در یکی از روستاهای زرنج سیستان به دنیا آمد و در همان جا بزرگ شد. وی در خراسان به آموختن حدیث و زهد پرداخت. سپس به مکه سفر کرد و پنج سال در آنجا ماند. سپس به سیستان بازگشت؛ اما از آنجا طرد شد و به غرچستان رفت. ابن کرام سپس در نیشابور اقامت گزید و گروهی از زارعان و روستاییان را به عقاید خود جذب کرد. در آنجا نیز به سبب عقاید بدعت‌آمیز و التقاطی به دست امرای طاهری، از جمله طاهر بن عبدالله بن طاهر (۲۴۸ق) و محمد بن طاهر (۲۴۸-۲۵۹ق) به زندان افتاد و هشت سال را در حبس گذراند. وی پس از آزادی از زندان از نیشابور اخراج و در سال ۲۵۱ق راهی شام شد و سرانجام در بیت المقدس درگذشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳). کرامیه از جهت بعضی عقاید، مخصوصاً جسم بودن خدا و شبیه بودن او به مخلوقات، از سوی اهل سنت تکفیر شدند (شهرستانی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۴۶). از نظر کرامیه، ایمان، تنها به زبان آوردن شهادتین است، بدون آنکه اعتقاد قلبی و عملی در آن دخالت داشته باشد (همان، ص ۴۶-۴۹). کرامیان، مردمی اهل زهد و عبادت‌اند و در فقه پیرو مذهب حنفی بودند و در شهرهایی چون فرغانه، ختل، جوزجانان، مرو رود و سمرقند خانقاه‌هایی تأسیس کردند (همان، ص ۵۰).

۲. فرقهٔ شافعیان

در قرن سوم و چهارم هجری، نیشابور یکی از مراکز مهم تصوف به‌شمار می‌رفت. بیشتر صوفیان و مشایخ صوفیه در نیشابور، اهل سنت و پیرو مذهب شافعی بودند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۱۱۶). محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، معروف به حاکم نیشابوری و ابن البیع (عنوان البیع، یعنی واسطه‌گر میان بازرگانان را به دلیل پیشهٔ نیاکانش بر وی نهادند)، از دانشمندان سنی مذهب مسلمان، پیشوای علم حدیث، قاضی، مورخ و از یاران صحاح سته در سدهٔ چهارم و پنجم قمری بوده است. غالباً وی را امام‌المحدثین و محدث‌الخراسان نامیده‌اند. او در عصر سامانیان، به‌هنگام وزارت عتبی در سال ۳۵۹ هجری، مدتی قاضی و حاکم نسا یا نیشابور بود؛ از این‌رو به حاکم نیشابوری معروف شد (حاکم

نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴). حضور این عالمان، حکایت از تنوع تمایلات فکری در این شهر دارد. مهم‌ترین گرایش‌های فکری وقت در نیشابور را می‌توان در میان عالمان آن جست‌وجو کرد. از سده چهارم به بعد، پیروان ابوحنیفه و شافعی گروه غالب مذهبی شهر بودند. افزون بر آن، در مناطق اطراف شهر شافعی‌مذهبان زیاد بودند. معتزلیان در شهر حضور داشتند؛ اما بر آن تسلط نداشتند و فعالیت شیعه و کرامیه نیز جاذبه‌هایی داشت. خطیبان شهر همه شافعی بودند و گرایش مردم به شیعه و کرامیه فقیهان را گرفتار کشاکش این دو گروه نموده بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۶۲-۴۷۴).

مذهب این فرقه در اوایل قرن پنجم، از جانب صوفیان خراسان پذیرفته شد. در دوران سلجوقیان و با حمایت نظام‌الملک، تعلیم و ترویج تعلیمات اشعری و شافعی در مدرسه‌ها، این آیین‌ها را به کسب آزادی کامل و احترام در مشرق قادر ساخت. اگرچه از نظر تعداد پیروان، احتمالاً فقه حنفی در میان عامه مردم نفوذ بیشتری داشت، فقه شافعی مورد توجه مردان اهل اندیشه بود (باسورث، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴). محمدبن منور ادعا کرده است که شیخ ابوسعید به مذهب شافعی گرویده است (میهنی، ۱۳۵۷، ص ۱۷-۱۸ و ۲۲-۲۳).

۳. فرقه حنفیان

از دیگر فرق مهم در نیشابور، فرقه حنفی است. این فرقه در مشرق با کلام ماتریدی پیوند یافت. بنیان‌گذار مذهب اخیر ماتریدی، ابومنصور محمدبن محمود ماتریدی، ملقب به متکلم سمرقندی، از مردم سمرقند و معاصر اشعری و از پیروان ثابت‌قدم ابوحنیفه است. نگرش مذهب حنفی در شریعت، به نسبت مذهب شافعی انعطاف بیشتری داشت و استفاده از رأی و قیاس را علاوه بر اطاعت بی‌چون و چرا از احادیث پیامبر، جایز می‌دانست (همان، ص ۱۸-۲۲). در نیشابور نیز خاندان‌های محتشمی چون صاعدیان و تبابیان، پیشوای حنفیان بودند. این مذهب از حمایت محمود و مسعود غزنوی بهره می‌برد و در تاریخ بیهقی، مسعود از آن به عنوان مذهب راست، سخن می‌گوید و سلاطین غزنوی، غالباً اعضای خاندان‌های بزرگ حنفی را به مأموریت‌های سیاسی و اداری برمی‌گزیدند (باسورث، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶).

۴. مذهب تشیع

بی‌شک باید حضور امام رضا^ع را در نیشابور، نقطه عطفی در تاریخ تشیع این منطقه به‌شمار آورد. حضور حجت حق، عالم آل محمد^ص حضرت علی بن موسی الرضا^ع در نیشابور، در شرایطی بود که آوازه علویان در اطراف و اکناف جهان اسلام، به‌ویژه ایران پیچیده و مردم، اهل بیت^ع عصمت را خوب شناخته و تمیز داده بودند و دیگر آنان را با بنی‌عباس اشتباه نمی‌گرفتند یا هم‌رتبه فرض

نمی‌کردند. در چنین شرایطی، تعصبات قومی و مذهبی تا حد زیادی درهم شکسته شده بود و هزاران نفر از علما و دانشجویان و مردم عادی، مشتاق زیارت آن حضرت بودند و بر قدومش، سیلاب اشک شوق نثار می‌کردند. بدیهی است حضور امام در نیشابور در چنین شرایطی، چقدر می‌تواند جوّ علمی و معنوی و طبعاً جوّ مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد. خوشبختانه تاریخ نیز گوشه‌هایی از این حضور مبارک را به ثبت رسانده است که باید آن را مشتقی از خروار دانست. حضور پربرکت امام رضا علیه السلام در نیشابور موجب شد تا تشیع در نیشابور، مشهد و بیهق پایگاهی بادوام به دست آورد و خاندان‌های بسیاری از سادات علوی در این شهر اسکان یابند. ابن‌فندق در کتاب‌های **لباب الانساب** و **تاریخ بیهق**، فصولی را به معرفی خاندان‌های برجسته و نقبای سادات و مفاخر ایشان اختصاص داده است. شیعه در نیشابور از گروه‌های متنفذ بود و با فرقه‌هایی چون کرامیه رقابت و کشمکش داشت (مقدس، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳-۳۲۶). با انقراض سامانیان و برآمدن غزنویان، شیعه روزگار سختی را آغاز کرد. سلطان محمود به داعیه هواخواهی از مذهب سنت و شعار وفاداری به خلافت، سیاست خلیفه عباسی را در دشمنی و مبارزه با گروه‌های مخالف، از جمله شیعه، اسماعیلیه و معتزله در پیش گرفت (بغدادی، ۱۹۸۸م، ص ۳۸). براساس آنچه گذشت، حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور، یکی از عوامل مهم شتاب‌دهنده در فرایند گسترش مذهب تشیع در این شهر بوده است. حضور مذهب امامیه در نیشابور نیز کم‌وبیش روندی روبه‌رشد داشته است و اموری چون برخاستن تعداد قابل‌توجهی از راویان امامی از این خطه، حضور چشمگیر وکلای ائمه علیهم السلام در این شهر، رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه علیهم السلام در مقیاس وسیع، و رونق حوزه درسی امامیه در نیشابور در قرن چهارم هجری، از جمله قراین و شواهد حضور روبه‌رشد مذهب امامیه در این ناحیه به‌شمار می‌رود.

۵. فرقه اسماعیلیه

دعوت اسماعیلیه در خراسان، در سده سوم هجری قمری در زمان محمدبن طاهر (۲۴۰-۲۵۹) از امیران طاهری آغاز شد (همان، ص ۱۶۹). لیکن از نحوه فعالیت این گروه یا فرقه در این دوره اطلاع کاملی در دست نیست. در دهه پایانی سده سوم ابوعبداللّه بن خادم عهده‌دار دعوت اسماعیلیه در خراسان شد و در نیشابور مستقر گردید. وی نایبانی به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اعزام می‌کرد. پس از او، ریاست دعوت به ابوسعید شعرانی رسید. به روایت ابن‌الدیم در حدود سال (۳۰۷ق) عبیدالله المهملی، ابوسعید شعرانی را برای ترویج دعوت به خراسان روانه کرد. او در نیشابور توانست برخی از امرای بزرگ سپاه نصرین احمد، از جمله حسین بن علی مرورودی و وزیر او، محمدبن موسی بلخی را به دعوت آورد و با حمایت این دو شخصیت بانفوذ، جمع بسیاری را به این آیین کشاند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶،

ص ۲۳۹). شعرانی در زمان حکومت ابوبکر محتاج، در نیشابور در سال ۳۲۱ یا ۳۲۷ ق به قتل رسید (بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۰).

۶. فرقه مسیحیت

نیشابور ظاهراً محل زندگی شمار قابل توجهی از مسیحیان بود. گزارشی از گرایش به اسلام در میان خاندان‌های مسیحی این شهر در دست است. برای مثال، ابوعلی حسن بن عیسی از خاندان‌های اصیل و ثروتمند مسیحی نیشابور بود که به دست عبدالله بن مبارک اسلام آورد و از میان فرزندان او، فقها و محدثان بنام در نیشابور برخاستند (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ص ۶۵۱).

۷. فرقه صوفیه

از مراکز مهم صوفیه نیشابور، خانقاه حسن بن یعقوب بن یوسف نیشابوری، زاهد و صوفی نیشابور معروف به حداد است. به گفته حاکم نیشابوری، مجمع زهاد و صوفیه بود. خانقاه حداد، دست‌کم از دهه اول سده چهارم، در بیرون شهر اصلی برپا بوده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷).

۸. زرتشتیان

نیشابور، پیش و پس از ورود اسلام به ایران، مرکز بزرگ مسیحیان ایران (نسطوری‌ها) و اقلیت کلیمیان و نیز پایتخت زرتشتیان به‌شمار می‌رفت (جنیدی، ۱۳۶۴، ص ۳۸). در دوره امپراتوری ساسانیان، دین مردم نیشابور مزدیسنا بوده است (گرایلی، ۱۳۵۷، ص ۵۲). زرتشتیان در نیشابور قدیم در روستای گرینه ساکن بودند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۸). وجود بنایی به نام شه میر در جنوب شهر نیشابور (گرایلی، ۱۳۵۷، ص ۸۲) حکایت از این دارد که این بنا مکان مقدسی برای زرتشتیان بوده است. «آذر برزین مهر» نام آتشکده‌ای در نیشابور در دوره ساسانیان بوده است. این آتشکده، سومین آتشکده اساطیری - تاریخی مهم آیین زردشت است که در کنار «آذر گشنسب» و «آذر فرنبغ»، در مقام آتش کشاورزان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (کریسنین سن، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱). با فتح نیشابور توسط مسلمانان در سال ۶۴۳ م، مردم نیشابور همانند همه جای ایران مسلمان شدند (گرایلی، ۱۳۵۷، ص ۹۷).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که نیشابور به‌عنوان یکی از شهرهای قدیمی ایران زمین بوده و دارای قدمت بسیار زیادی در تاریخ ایران است. به گونه ای که در قرون نخستین اسلامی نیز دارای اهمیت سیاسی و فرهنگی بوده است. این شهر در طی دوران گذشته، به دلیل حضور اسطوره‌ای

و پرحادثه در تاریخ کهن این مرز و بوم، داشتن سابقه طولانی و درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین، و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم و شاهراه ارتباطی خراسان بزرگ و نیز به واسطه برخورداری از موقعیت ممتاز طبیعی، رنگین کمانی از گنجینه‌های باارزش تاریخی و گردشگری با شهرت ملی و حتی جهانی را در دل خود جای داده است. نیشابور دارای طبقات اجتماعی بوده و در آن، بافت شهری، بازار، محله، خیابان، مسجد جامع، مذاهب و آداب و رسوم خاصی وجود داشته است. از نظر آب و هوایی نیز شهری خوش آب و هوا بود. در نیشابور مدارس خاصی وجود داشت که از مراکز تعلیم و تربیت در این شهر بود. این شهر همچنین دارای اوضاع اقتصادی خاص و پررونقی بود و مذاهب مختلفی چون تشیع، در قرن سوم و چهارم در این شهر وجود داشت. تشیع در نیشابور از موقعیت ویژه و ممتازی برخوردار بود. از جمله علل ورود و گسترش تشیع در نیشابور موارد زیر است:

۱. حضور پربرکت امام رضا علیه السلام در نیشابور؛
۲. ظهور دولت‌های شیعی در ایران، از جمله علویان طبرستان و آل‌بویه در ایران و عراق؛
۳. نام‌گذاری یکی از میادین نیشابور به نام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله (میدان حسینین)؛
۴. رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه علیهم السلام در مقیاس وسیع؛
۵. رونق حوزه درس امامیه (تشیع) در نیشابور؛
۶. حضور صحابه و تابعین که زمینه توسعه بیش از پیش تشیع را در نیشابور فراهم آورد، و نیشابور را به یکی از مراکز بزرگ تشیع تبدیل نمود، به گونه‌ای که در قرن سوم و چهارم هجری تشیع در خراسان، به‌ویژه نیشابور حضور چشمگیری داشت. مذهب تشیع و سایر فرقه‌های موجود در نیشابور همواره بخش مهمی از طبقات اجتماعی این شهر را تشکیل می‌دادند.

منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۵ش)، *ایران در صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵ش)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۹ش)، *مسالك الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن فندق بیهقی، علی بن زید (۱۳۷۰ش)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، با مقدمه عبدالوهاب قزوینی، تهران، فروغی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱ش)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۳۴۹ش)، *تفویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، بنیادفرهنگ ایران.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۹۸۸م)، *البلدان*، مختصر کتاب البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ش)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
- التون، ل. نیل (۱۳۱۷ش)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۲ش)، *ترکستان نامه*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، ادویند کلیفورد (۱۳۷۲ش)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۳۷ش)، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران و اشراقی.
- بغدادی، خطیب (۱۹۸۸م)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲ش)، *ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.
- جنیدی، فریدون (۱۳۶۴ش)، *تاریخ نیشابور*، تهران، بلخ (وابسته به بنیاد نیشابور).
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰ش)، *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران، اطلاعات.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵ش)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه خلیفه نیشابوری، به اهتمام شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- حموی، یاقوت (بی تا)، *معجم الادبایه*، بیروت، دار صادر.
- _____ (بی تا)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، *الانساب*، تعلیق عبدالله بن عمر البارودی، بیروت، دارالکتب.
- شیروانی، زین العابدین (۱۹۷۴م)، *ریاض السیاحه*، مسکو (دانش)، شعبه ادبیات خاور.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۸ش)، *الملل والنحل*، تحریر مصطفی خالد هاشمی، تعلیقات محمد رضا جلالی نایینی، تهران، شرکت افست.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰ش)، *هزاره‌های گمشده (ایران در زمان ساسانیان)*، تهران، توس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴ش)، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱ش)، *رساله قشیری*، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- گرایلی، فریدون (۱۳۵۷ش)، *نیشابور در دوره ساسانیان*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲ش)، به کوشش منوچهر ستوده، بی جا، کتابخانه طهوری.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۸ش)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- لسترنج (۱۳۶۴ش)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مارکوارت، یوزف (۱۳۷۶ش)، *ایران‌شهر به روایت موسی خورنی*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، اطلاعات.
- مشکور، محمدجواد (بی تا)، *تاریخ ایران باستان*، تهران، بی نا.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۵ش)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمود دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کاویان.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۵۷ش)، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، تهران، طهوری.
- نرخشی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، چ دوم، تهران، طوس.
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۶۶ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.